

بسم الله الرحمن الرحيم

آسیب شناسی تعاملات خویشاوندی در جامعه شهری ایران

تقریرسخنرانی دکترسیدحسین شرف الدین، در پیش نشست دومین همایش ملی مواجهه با «آسیب شناسی اجتماعی از دیدگاه اسلام»، چهارشنبه ۱۴۰۰/۶/۲۴. چاپ شده در کتاب سلسله پیش نشست های دومین همایش ملی مواجهه با آسیب های اجتماعی از دیدگاه اسلام، ص ۲۹-۶۱.

دکتر ابراهیمی پور

در سلسله نشست های پیش همایش مواجهه اسلام با آسیب های اجتماعی دومین پیش نشست را برگزار می کنیم و خدمت آقای دکتر شرف الدین هستیم. آقای دکتر شرف الدین، مدیر گروه جامعه شناسی مؤسسه امام خمینی هستند و صاحب مقالات و کتاب های بسیاری در زمینه های مختلف و حوزه های مختلفی در علوم اجتماعی، از جمله آسیب های اجتماعی و همچنین رئیس کمیته علمی همایش هستند که نظارت کافی و وافی بر نحوه اجرا و محتوای همایش دارند و همواره از هدایت ها و راهبری های ایشان استفاده فراوان برده ایم. در این پیش نشست دوم با عنوان آسیب شناسی تعاملات خویشاوندی در جامعه شهری خدمت ایشان هستیم و سپس به پرسش پاسخ شرکت کنندگان می پردازیم.

دکتر شرف الدین

از جمله پیامدهای تحول جامعه از وضعیت سنتی به وضعیت آشفته یا گذار کنونی، افول موقعیت نهاد خویشاوندی و تقلیل همه جانبه ارتباطات و تعاملات خویشاوندی است؛ آسیبی که همه ما مخصوصا کسانی که تجربه زیستن در جامعه سنتی را دارند با تمام وجود آن را احساس می کنند و بدان نوستالوژی دارند. مراد از جامعه سنتی، نه لزوما جامعه پیشامدرن در اصطلاح جامعه شناختی آن، بلکه جامعه با ساختار روستایی یا شهری کوچک که روابط میان گروه های اولیه در آن با غلظت و شدت عاطفی، احساس نیاز و ضرورت اجتماعی و عمدتا به صورت چهره به چهره در میدانهای مختلف تعامل اجتماعی جریان داشت؛ بزعم من این جامعه تا قبل از شکل گیری کلان شهرها و مهاجرت گسترده روستائیان به شهرها در حدودا سه دهه اخیر وجود داشت و الان به سرعت در حال زوال است.

تعاریف و مفاهیم بحث

در مقام توضیح تعاملات خویشاوندی باید عرض کنم که:

یکی از ارزش های اخلاقی - اجتماعی خدشه ناپذیر، بلامنازع و بسیار مورد احترام و التزام در عرف های پیشین که اتفاقاً بسیار هم مورد تاکید نظام اخلاقی و حقوقی اسلام قرار گرفته، موضوع «صله رحم» یا داشتن تعامل گرم و صمیمی با خویشان است که به دلایلی در جامعه کنونی موقعیت رو به افولی یافته است. در ادامه سعی می کنم تا حد امکان به دلایل عمده بروز این آسیب اشاره کنم. به دلیل ضیق مجال از طرح آیات و روایاتی که در این خصوص مستقیم و غیر مستقیم مورد استناد قرار گرفته اند، اجتناب می کنم.

#### تعریف صله

صله چیست؟ صله از ماده وصل است یعنی پیوند، اتصال، تعامل، مراوده، مبادله، معاشرت، مصاحبت، مجالست و...

#### تعریف قطع

در مقابل صله، قطع یا قطع رحم است. قطع یعنی بی اعتنائی، بی تفاوتی، جدایی، قهر، طرد یا حتی کاهش ارتباط متناسب با سطح انتظار. به بیان روان شناختی، غلبه رابطه عاطفی سرد و منفی بر رابطه عاطفی گرم و مثبت است.

به بیان توضیحی، قطع رحم، قطع یا کاهش حمایت های گوناگون خویشاوندان از یکدیگر است، مثل حمایت های عاطفی (محبت، همدلی، همدردی)، حمایت های معاشرتی (رفت و آمد، هم نشینی، هم صحبتی)، حمایت های مالی و اقتصادی (کمک مالی، قرض، ضمانت وام)، حمایت های سیاسی (اعمال نفوذ به نفع فامیل، مساعدت در رفع برخی مشکلات سازمانی)، حمایت های فرهنگی (دادن مشاوره، آموزش، ارشاد)، حمایت های اجتماعی (تایید، اعتبار بخشی، هزینه کردن از اعتبار اجتماعی خود به نفع فامیل)

مرجع تشخیص وظیفه و ارزیابی عملکردها از حیث مصداقیت برای صله و قطع در هر شرایط مکانی زمانی، معمولاً عرف رایج است یعنی عرف باید در کم و کیف آن تعیین تکلیف کند.

#### صله رحم از دید عرف

از دید عرف و همچنین منابع دینی (اعم از منابع روایی، اخلاقی، و تا حدی فقهی) صله رحم به انجام یک فعل یا مجموعه ای از افعال خاص مقید و مشروط نشده است؛ بلکه با عطف توجه به وضعیت و موقعیت رحم و شرایط عمومی او تعیین می شود: برای مثال، صله برخی از خویشان با دید و بازدید و گپ و گفت حاصل می شود؛ صله برخی با حمایت مالی و اقتصادی؛ صله برخی با حمایت اجتماعی (هزینه کردن از

اعتبار اجتماعی خود به نفع آنها؛ صله برخی با عیادت و همدردی و دلجویی؛ صله برخی از خویشان که دستشان از دنیا کوتاه شده است، به حضور بر سر قبر آنها و نثار فاتحه واموری از این دست است.

### قطع رحم از دید عرف

متقابلاً قطع رحم نیز به لحاظ مصداقی وضعیت مشابهی با صله رحم دارد. در روایات هم دارد اگر کسی مثلاً به جای کمک مالی به ارحام فقیر خود صرفاً به عیادت و احوالپرسی آنها بسنده کند، در واقع، صله به جای نیآورده است یعنی شکل کامل وظیفه را ادا نکرده است. البته چون صله فعل ایجابی است با انجام هر مصداقی ولو حداقلی، صدق می کند و صله محقق می شود؛ اما قطع به دلیل سلبی بودن، تنها با ترک همه مصادیق مورد انتظار حاصل می شود. به بیان دیگر، قطع از به صفر رسیدن صله شروع می شود و تا مراحل بالاتر مانند اکراه، نفرت، قهر و دشمنی امتداد می یابد. یعنی در مواردی فرد نه تنها صله نمی کند که از انجام آن اکراه و نفرت دارد و بالاتر اینکه دشمنی و خصومت هم می ورزد.

گفتنی است که وضعیت جاری در جامعه ما در وضعیت کنونی، غالباً چیزی بین است یعنی در سطح عموم بویژه در کلان شهرها، نه صله متناسب با توصیه های دینی و سطح انتظار عرفی صورت می گیرد و نه می توان ادعا کرد که روابط کاملاً قطع شده است. این موضوع را در مباحث آتی بیشتر توضیح خواهیم داد.

### تعریف رحم

کلید واژه دیگر بحث، «رحم» است. رحم به چه کسانی و به کدام دسته از خویشاوندان اطلاق می شود؟ این موضوع یعنی تعیین گستره ارحام و طبقه بندی آنها در برخی منابع فقهی نیز طرح شده است.

رحم و جمع آن ارحام طایفه خاصی از خویشاوندان را شامل می شود که البته در تعیین مصادیق و گستره شمول آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. علاوه بر واژه رحم، در منابع روایی و به تبع آن در منابع فقهی گاه از واژه اهل، آل، اقربا، ذوی القربی و اقارب یاد شده و در منابع فارسی و محاورات عموم غالباً از واژه خویش، خویشان، خویشاوندان و فامیل، برای معرفی ارحام یاد می شود.

مشهور بین فقهای امامیه و همچنین فقهای شافعیه این است که رحم به کسی گفته می شود که از طریق نسب به فرد منتسب باشد (یعنی افرادی که منشا تولد آنها رحم واحد باشد یا پیوند آنها، از نوع پیوند خونی باشد)

مرجع تعیین محدوده رحم

از آنجا که واژه رحم حقیقت شرعیه ندارد، قاعدتا محدوده آن را عرف تعیین می کند. طبق بیان فوق، رحم است که از طریق نسب یا اشتراک در رحم به فرد منتسب باشد یا پیوند با او از نوع پیوند خونی باشد؛ حالا فرق نمی کند که این افراد از همدیگر ارث ببرند یا نبرند؛ همچنین فرقی نمی کند که به هم محرم باشند یا نباشند؛ باز فرق نمی کند که به لحاظ جنسیت مرد باشند یا زن؛ به لحاظ سنی کوچک باشند یا بزرگ. به همه اینها در اصطلاح فقهی «رحم» گفته می شود.

#### مصادیق ارحام در قانون مدنی

در قانون مدنی جمهوری اسلامی نیز با الهام از فقه، ارحام یا اقارب نسبی به سه طبقه محدود شده اند:

طبقه اول: شامل پدر، مادر، اولاد، و اولاد اولاد (= نوه ها)؛

طبقه دوم: اجداد (جد و جده)، برادر و خواهرها و اولاد آنها (برادر زاده ها و خواهر زاده ها)؛

طبقه سوم: اعمام و عمات (عموها و عمه ها)، احوال و خالات (دائی ها و خاله ها) و اولاد آنها (پسرعموها و دخترعموها؛ پسر عمه ها و دختر عمه ها؛ پسر دایی ها و دختر دایی ها؛ پسر خاله ها و دخترخاله ها).

در خصوص جد پدری و مادری نیز ادعا شده که عرف معمولاً تا جد چهارم را جزو ارحامی که صله آنها واجب است می شمرد. قول شاذی نیز در برخی منابع نقل شده که تا جد ششم را جزو سلسله فوقانی ارحام شمرده که البته عادتاً غیر ممکن است که کسی چنین رحمی (حتی تا جد چهارم) در قید حیات داشته باشد تا به صله او موظف شده باشد. روشن است که سلسله ارحام در بخش نزولی و تحتانی نیز تا نوه ها، نتیجه ها و نبیره ها امتداد می یابد.

#### خویشاوندی سببی

گونه دیگر خویشاوندی در جامعه ما، «خویشاوندی سببی» است که ناشی از مصاهرت و دامادی است. از دید فقها، صله این دسته هم اخلاقاً و عرفاً مرجح است؛ اگرچه در وجوب شرعی آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی فقها نیز به اعتبار اینکه عرف در عمل فرقی میان این دو دسته ارحام قائل نیست، صله هر دو را البته با رعایت مراتب (تقدم ارحام نسبی بر ارحام سببی) واجب دانسته اند.

گفتنی است که چون اقارب فرد در موقعیت های مختلف طولی و عرض جای می گیرند، تعهد افراد به رعایت حقوق و وظایف متقابل نیز متفاوت خواهد بود مثلاً قطع ارتباط با والدین یا عاق آنها بسیار قبیح تر

از قطع با سایر اقارب معرفی شده؛ چه اینکه ادای حقوق مالی یا نفقه برخی از آنها (در صورت فقر و ناداری آنها و متقابلاً توان مالی فامیل) نیز وجوب موکدی دارد.

#### سایرگونه های خویشاوندی

گفتنی است که جامعه شناسان خانواده از وجود، گونه های مختلفی از خویشاوندی در جامعه بشری خبر داده اند که اتفاقاً جز یک مورد، بقیه در منابع فقهی ما هم مطرح شده اند. مثل خویشاوندی نسبی، خویشاوندی سببی (که شاید مهم ترین آنها باشند)، خویشاوندی رضاعی (ناشی از شیرخوردن از پستان مشترک است با رعایت شرایط خاص)، خویشاوندی تبنی (ناشی از فرزند خواندگی: چون فرزند خوانده هم در برخی احکام، حکم فرزند حقیقی را دارد)، خویشاوندی توتمی (در میان برخی اقوام ابتدایی و مبتنی بر اعتقاد آنها به یک توتم مشترک (درخت خاص، حیوان خاص و...) است که موجب خویشاوندی در میان آنها می شده است)؛ در منابع روایی ما از نوع دیگری از خویشاوندی نیز سخن رفته و آن خویشاوندی مومنان با پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار (ع) و حتی برخی فقها دایره آن را به سادات کرام هم بسط داده اند. این نوع خویشاوندی مستفاد از روایاتی است که طبق آن پیامبر اکرم (ص) فرمود: «انا و علی ابوا هذه الامه» یا در قرآن دارد: «مِلَّةً اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ». گفتنی است که در خصوص خود سادات و نحوه خویشاوندی آنها با یکدیگر به دلیل جد مشترک و نحوه محرمیت میان آنها نیز حرف و حدیث هایی هست که به دلیل ضیق مجال از آن صرف نظر می کنیم. در اینجا نیز عرف مرجع و مبنای داوری است.

#### محور بحث این نشست

محور بحث ما در این نشست، اصالتاً ارحام یا همان خویشاوندان نسبی است و تبعاً به خویشاوندان سببی نیز تسری دارد چون در میان آنها هم ارتباطات و تعاملات جاری متناسب با سطح انتظار نیست.

قبلاً اشاره کردیم که آنچه در وضعیت اکنون جامعه ما جریان دارد، بیشتر کاهش این نوع ارتباطات در مقایسه با گذشته یا متناسب با سطح انتظاردینی و عرفی است. تغییرات بوقوع پیوسته در این عرصه از این قرارند:

#### تغییرات بوقوع پیوسته در روابط خویشاوندی

با عطف توجه به وضعیت موجود جامعه ما تغییرات به وقوع پیوسته در چرخه ارتباطات و تعاملات خویشاوندی را می توان در محورهای ذیل فهرست نمود:

۱) کاهش حجم تعاملات: در وضعیت کنونی، برخی از انواع تعامل عملا از دستور کار حذف شده مثلا افراد مثل سابق، در خانه فامیل برای مدت طولانی اقامت نمی کنند یا برای پذیرایی در خانه از یکدیگر دعوت به عمل نمی آورند؛

۲) با فاصله شدن تعاملات: یعنی خویشان بعضا چند سال یک بار با هم ارتباط می گیرند و از حال و روز هم از نزدیک اطلاع می یابند؛

۳) کوتاه شدن تعاملات: دید و بازدید های کوتاه و احوالپرسی های حداقلی و غالبا تلفنی نرم رایج شده و توجه و التفات خویشان به هم بسیار تنزل یافته و تقلیل پیدا کرده است؛

۴) مناسبتی شدن تعاملات: دید و بازدید اقوام عمدتا به ایام خاصی مثل نوروز، عروسی ها، عزاداریها و گاه مناسبت هایی مثل بازگشت از سفر زیارتی مکه و... محدود شده و غالبا در این مناسبت ها امکان وقوعی بیشتری دارد؛

۵) گزینشی شدن افراد مورد تعامل: افراد معمولا با خویشانی که به لحاظ موقعیت اجتماعی، شغلی، سنی، جغرافیایی، سیاسی و اعتقادی قرابت بیشتری با آنها دارند، برای تعامل انتخاب می کنند. قاعدتا ارتباط با سایرین در رتبه بعد جای می گیرد؛

۶) محبوب گزینی: افراد معمولا ترجیح می دهند با خویشان ذی نفوذ و دارای موقعیت برتر اجتماعی از حیث قدرت، ثروت، منزلت، شهرت، محبوبیت ارتباطات صمیمانه داشته باشند. این ظاهرا یک تمایل طبیعی است؛

۷) غیرمستقیم شدن تعاملات: تعاملات افراد اینک عمدتا با میانجی رسانه ها صورت می گیرد مثل تماس تلفنی، پیامکی، تصویری، حضور در قالب گروههای تلگرامی، احیانا ایمیل و...؛

۸) سطحی شدن و رسمی شدن تعاملات: افراد معمولا خیلی راحت دیگران هر چند خویشان را به حریم خصوصی خویش راه نمی دهند. البته سطح توقعات افراد نیز در مقایسه با گذشته محدود شده است. و در نتیجه ارتباطات بسیار سطحی تر و رسمی تر شده است. برخلاف گذشته که فرد معمولا در جمع خویشان، خرسندی و آزادی بیشتری را احساس می کرد.

علل و دلایل اصلی موثر

علل و دلایل یا زمینه های عاملی و ساختاری موثر در جامعه معاصر یا خصوص جامعه شهری که به افول موقعیت این نهاد و کاهش زمینه و انگیزه برای التزام عملی به مقتضای این پیوند(صله) شده متعددند که به برخی از مهم ترین های آنها اشاره می کنم. لازم بذکر است که این یافته ها علاوه بر تجربه های زیسته، مشاهدات و ارتکازات محیطی و منقولات اطرافیان که همه ما داریم به مطالعات گسترده میدانی انجام شده، مستند است. در این ارتباط تاکنون کتابها، پایان نامه ها و مقالات متعددی نگارش یافته و به چاپ رسیده است. علل و عوامل کلی موثر در بروز این وضعیت از این قرارند:

۱) مهاجرت: مهاجرت و بروز فاصله های فیزیکی و جغرافیایی میان اقوام بویژه مهاجرت به مناطق دور دست یا با اقتضائات متفاوت مثل مهاجرت از روستا به شهر و کلان شهر در این امر موثر است. از قدیم همواره گفته اند: از دل برود هر آنکه از دیده برفت؛

۲) شهرنشینی: زندگی در بویژه در کلان شهرها به دلیل اقتضائات خاص آن و سبک زندگی غالب معمولاً امکان ارتباطات صمیمانه متناسب با سطح انتظار را با مشکل مواجه می سازد؛

۳) کاهش ظرفیت ساختاری تعامل یا کاهش وابستگی و احساس نیاز: افراد معمولاً به دلیل ظهور نهادهای جایگزین، به داشتن این نوع ارتباطات و آثار مترتب بر آن، احساس نیازمبری ندارند؛

۴) تقسیم کار اجتماعی: تقسیم کار مخصوصاً در شکل پیچیده آن که به جدایی افراد در ناحیه بینش ها، ارزش ها، نگرشها، آرمانها، خلق و خویها منجر می شود، خود مانعی جدی در تامین این ضرورت اخلاقی عاطفی است. بدون شک، دو برادر یا دو فامیلی که یکی پزشک و دیگری کارگر است، انگیزه و زمینه چندانی برای پاسداری از این پیوند سنتی و التزام نظری و عملی به رعایت آن ندانند، این گسست در ناحیه فرزندان آنها تشدید خواهد شد؛

۵) تحرک اجتماعی: یکی دیگر از عواملی که به بروز فاصله های موقعیتی میان افراد و آثار ناشی از آن مثل فاصله طبقاتی منجر می شود و در نهایت به تضعیف پیوندهای خویشاوندی منجر می شود، تحرک اجتماعی است؛ امکانی که در جهان مدرن و بویژه در محیط های شهری کلان، تحقق یافته است و این امر به مرور زمان میان دوستان و خویشاوندانی که موقعیت های متفاوتی می یابند، فاصله ایجاد می کند؛

۶) ازدواج های برون فامیلی: ازدواج با همسر غیرفامیل بالقوه می تواند علایق خویشاوندی فرد و فرزندان را تحت تاثیر قرار داده و گاه از تمایل فرد به پیوند با خویشاوندان پدری و مادری اش مانع شود. بروز کدورت و اختلاف میان همسر با شوهر و بستگان او می تواند به تشدید این گسست کمک کند؛

۷) غلبه عقلانیت ابزاری: عقلانیت حاکم بر این نوع روابط عاطفی، عقلانیت ارزشی است نه عقلانیت معطوف به هدف یا عقلانیت محاسبه ای و ابزاری. به بیان دیگر، در جامعه مدرن، افراد عموماً ارزش ابزاری و وسیله ای برای یکدیگر دارند نه لزوماً ارزش اظهاری و فی نفسه. ما معمولاً ترجیح می دهیم با کسانی ارتباط داشته باشیم که از هگدر پیوند با آنها به نتایج و منافع دلخواهمان وصول یابیم؛

۸) میل انسان مدرن به فردگرایی خودخواهانه: در جامعه مدرن عمدتاً به دلیل تشدید این نوع فردگرایی، افراد میل زیادی به واگرایی، انشقاق و جدایی از سایرین و ایجاد فاصله با دیگران دارند؛

۹) کاهش فشارها و الزامات محیطی: افراد برخلاف جامعه سنتی، به واسطه بی اعتنایی به این نوع روابط تحت فشار هنجاری جمع قرار نمی گیرند؛ چون جامعه آن را امری طبیعی و عادی و مقتضای سبک زندگی مدرن تفسیر می کند؛

۱۰) کالایی شدن ارتباطات: افراد در جامعه مدرن به گونه ای جامعه پذیر شده اند که معمولاً هر چرخه ارتباطی را با توجه به میزان هزینه و فایده اش ارزیابی و اعتبار سنجی می کنند؛ و وضعیت افراد در این محاسبه و سنجش کاملاً متفاوت است. (این ویژگی در غلبه عقلانیت ابزاری نیز اشاره شد)؛

۱۱) اصالت یابی حریم خصوصی: افراد در جامعه مدرن معمولاً میل موکدی بر داشتن حریم خصوصی و برجسته سازی آن دارند. آنها معمولاً تمایل چندانی به پذیرش دیگران در قلمرو حریم خویش ندارند. گاه تحفظ بیمارگونه بر این حریم حتی نزدیک ترین کسان را هم پس می زند و از داشتن ارتباط عاطفی محروم می سازد.

#### علل و دلایل فرعی

علاوه بر علل تمدنی و عام فوق، علل و عوامل فرعی دیگری نیز در تشدید این رویه موثر بوده است که به برخی از آنها بدون هیچ گونه توضیحی اشاره می کنم:

۱) آپارتمان نشینی، ۲) اشتغالات زیاد مرد (گاه مرد و زن به صورت مشترک)، ۳) کاهش فرصت تعامل در مقایسه با گذشته؛ ۴) ترجیح ارتباط با دوستان و غریبه ها به جای خویشان (به دلیل نتایج خرسند کننده آن)، ۵) دلخوریها و کدورت های انباشته شده خانوادگی و فامیلی، ۶) خوف از دخالت خویشان در زندگی خانوادگی و خصوصی (ترس از حسادت، چشم و همچشمی و...)، ۷) عدم همراهی و علاقمندی فرزندان (که بالطبع روی روابط والدین یا پدر نیز تاثیر می گذارد)، ۸) فقدان مقبولیت اجتماعی برخی خویشان (مثلاً به دلیل ابتلاء به اعتیاد و...)، ۹) تراحم علایق (مثل علاقه به همسر که گاه فرد به دلیل ناخرسندی همسرش،



ترجیح می دهد با مادر، برادر و خواهرهای خود قطع ارتباط کند)، ۱۰) عدم پابندی خویشان به تعهدات متقابل در رفت و آمدهای فامیلی و عدم دریافت احترام متقابل یا مورد انتظار (بدیهی است که ارتباط یک طرفه مطلوبیتی نخواهد داشت) و...

چرا از ارتباطات ضعیف تعبیر آسیب می شود؟

ممکن است ادعا شود که صله به معنای سفت و سخت آن در گذشته و سست شدن آن در جامعه معاصر مقتضای دو نوع سبک زندگی است چرا آن را آسیب تلقی می کنید؟ روشن است که جامعه سنتی، جامعه ای کوچک (به لحاظ کمیت افراد)، یکدست، عشیره ای، شدیداً به هم وابسته، دارای وجدان جمعی و روح قومی غلیظ، دارای مصالح و منافع عمیقاً به هم آمیخته و به هم پیوسته، و به تعبیر دورکیم، دارای همبستگی مکانیکی (یا همبستگی ناشی از همانندی و مشابهت حداکثری در باورها، ارزش ها، هنجارها، نگرشها، خلیقات، آرمانها و رفتارها) است. در چنین جامعه ای، استحکام پیوندهای خویشاوندی و التزام عملی به حفظ و تقویت آنها، مقتضای طبیعی آن بوده است. اساساً بقا، دوام و تامین ملزومات زیستی و ضرورت های کارکردی این جامعه جز از این طریق ممکن نبود.

به بیان دیگر،

در جامعه سنتی پیوند خونی میان اکثریت اعضای جامعه با برخی ضرورت های محیطی، ساختاری، روان شناختی، فرهنگی و ایدئولوژیکی به هم آمیخته بود و سراسر استحکام این پیوند در جامعه سنتی را باید در اقتضائات قهری آن زیست جهان جستجو کرد نه مثلاً در روان شناسی توده ای مردم یا الزامات ارزشی و اخلاقی آنها.

افزون این که در جامعه سنتی، معمولاً پیوند خویشاوندی با عصبیت های قومی در می آمیخت و معمولاً با ازدواج های درون فامیلی تاکید و تشدید می شد. همچنین شراکت در اموال و دارایی ها، همکاری و معاضدت در پیشبرد امور، بعضاً انعقاد میثاق برادری و وفاداری، بعضاً داشتن دشمن مشترک و تهدیدات محیطی مشترک، بعضاً وجود برخی تمهیدات حقوقی مثل دیه عاقله و... به تحکیم و تشدید این پیوندها کمک می کرد و در نتیجه انگیزه برای پابندی بدانها و ضریب استحکام آنها را به طور قهری چندین برابر می ساخت. جامعه نیز در راستای تحکیم این پیوندها و الزام افراد به رعایت آنها، انواع فشارها را اعمال می کرد.

چرایی اصرار و تأکید بر تقویت پیوندهای خویشاوندی

باتوجه به وقوع تغییرات گسترده در جامعه معاصر و از جمله جامعه ما که از این دوران تقریباً عبور کرده، و آن مبانی و زیرساخت ها تا حد زیاد در آن تضعیف شده؛ چرا همچنان بر تقویت این نوع پیوندها، تاکید و اصرار می شود و تضعیف آن آسیب شمرده می شود.

از دید این نظریه و قائلان آن، تاکیدات ادیان الهی مثل اسلام به رعایت صله رحم نیز صرفاً ارشاد به حفظ رویه جاری و تبعیت از عقلانیت عرفی حاکم بوده است، نه لزوماً تاسیس یک نهاد جدید که در هر شرایطی باید بر حفظ و تقویت آن مداومت کرد. از این رو، با فرض تضعیف مفروضات نظری و اندیشه ای، مبانی انگیزشی و عاطفی و زمینه های ساختاری این نوع پیوند، احتمالاً اسلام هم بر حفظ و تقویت آن برغم این فقدان ها اصراری نداشته باشد و نباید ضعف التزام مومنان به رعایت آن را ناشی از ضعف دینداری و ضعف پایبندی آنها به احکام فقهی و آموزه های اخلاقی اسلام تلقی کرد. الان البته جای بحث تفصیلی نیست ولی به زعم من اسلام نه فقط در صدد ارشاد یک جامعه عشیره ای به حفظ و تحکیم رویه معمول که در صدد تاسیس یک نهاد اجتماعی مستقر با اقتضائات و کارکردهای خاص و البته با درجاتی از پویایی و انعطاف متناسب بوده است. به عنوان نمونه و شاهد بر این مدعا می توان به دلایلی ارجاع داد. برای مثال، در برخی آیات، قطع رحم به عنوان «نقض ما امر الله به ان یوصل» توصیف شده، و در روایات فراوان و به بیانات مختلف به رعایت آن در هر صورت ممکن توصیه و ترغیب شده است. همچنین تاکید شده که افراد جز در موارد اندک و بدوای خاص، مجاز به قطع ارتباط با خویشان خود نیستند. همچنین در برخی از آنها به آثار و پیامدهای این جهانی و اخروی این پیوند و قطع آن با صراحت و قاطعیت توجه داده که این نشانگر میزان اهتمام به رعایت این پیوندهاست. همچنین در فقه اسلامی حقوق مالی خاصی تحت عنوان نفقه و بعضاً ارث برای برخی ارحام تشریح کرده که بالطبع در تحکیم و تشدید این پیوند موثرند؛ همچنین موضوع «عاقله» نیز که در احکام جزایی و کیفری مطرح شده (یعنی پرداخت دیه قتل خطایی خویشاوند توسط ارحام پدری او) خود حکایت دیگری از اهتمام اسلام به حفظ و تحکیم پیوندهای خویشاوندی دارد. الان اگرچه زمینه های التزام ورزی بدان تا حد زیاد از میان رفته اما تشریح آن از شدت توجه اسلام به تقویت این نوع پیوندها حکایت دارد. انتظار این است که اندیشمندان اجتماعی و کارگزاران جامعه اسلامی، به اقتضای ضرورت همبستگی اجتماعی در این نوع شبکه ها، تدابیری بیاندیشند که این روابط هر چند با مختصاتی متفاوت و متناسب با عصر و زمان حاضر کم و بیش استمرار یافته و به گسست و انقطاع کامل منجر نشود.

جمع بندی صحبت های دکتر شرف الدین

حجت الاسلام دکتر ابراهمی پور:

بسیار متشکرم از دکتر شرف الدین. من یک جمع بندی مختصری داشته باشم و سپس سه سؤال و اگر سئوالات مکتوب به دست آقای بابایی رسیده است، پس از عرایض من، طرح بفرمایید.

آقای دکتر شرف الدین پس از تعریف صله رحم، و تعیین قلمروی آن، محور تغییرات را (این که چه تغییراتی در خویشاوندی رخ داده است) در ۸ عنوان طرح کردند و سپس، علل تغییرات را در ۱۱ عنوان برشمردند که به عنوان عوامل اصلی بودند و ۱۰ عامل فرعی هم به آن علل اصلی اضافه شد که تکمیل کننده آن علل اصلی بودند و نکته‌ای که چرا این تغییرات، آسیب تلقی می‌شود را ایشان در یک بیان کاملاً نوآورانه که می‌تواند یک فصل به فصول جامعه شناسی اضافه کند تحت عنوان نهاد تلقی کردن خویشاوندی، مطرح کردند که از حیث عدم تقلیل کارکردهای خویشاوندی به آن همبستگی مکانیکی و مسائلی از این قبیل بسیار دقیق و نوآورانه است.

نهاد خویشاوندی افزون بر آن کارکردهایی که برایش برشمرده شده می‌تواند در کنار سایر نهادهای اجتماعی، پاسخگوی نیازهای اساسی جامعه باشد و احتمالاً قلمروی کارکردهای دولت را هم می‌تواند تحت الشعاع قرار دهد. این بحث بسیار جذابی است که اگر توفیقی باشد زمانی به صورت مستقل، خدمت آقای دکتر شرف الدین باشیم و ابعاد و زوایای آن را تحت عنوان نهاد اجتماعی خویشاوندی با هم واکاوی کنیم.

طرح سه سؤال:

۱. عنوان کار شما در جامعه شهری ایرانی بود، ولی به لحاظ فرهنگی و جغرافیایی مقداری خاص شده است. اما آیا این بحث‌ها را می‌توان بسته به خرده فرهنگ‌های مختلف، مورد بازبینی قرار داد؟ مثلاً ممکن است جامعه شهری هم هرچند به لحاظ جامعه‌شناسی، یک ویژگی‌های خاص خودش را دارد، اما در مثلاً ایران آیا ما با یک گونه جامعه شهری مواجه هستیم؟ یا گونه‌های متنوعی دارد و اگرگونه‌ها متنوع هستند، خب این بحث و این عوامل و این مباحث که فرمودید، آیا آن قدر کلان است و جامعه نگر هست که همه را در بر بگیرد؟ یا ما باید بسته به گونه‌های مختلف جامعه شهری، تبیین‌های مختلف و متفاوتی را ارائه کنیم؟

۲. خب این عوامل خیلی خوب استقرأ شدند و احصا گردیدند و فرمودید ممکن است عوامل دیگری هم وجود داشته باشد، اما همیشه مخاطب جامعه شناسی منتظر تبیین ربط و پیوند این عوامل و دستیابی به یک مدل است. یعنی وزن این عوامل و اولویت هایشان و میزان تأثیرگذاری، آیا راجع به این مسئله می‌توان تبیینی ارائه داد و این عوامل اصلی و فرعی را در قالب یک مدل و با توجه به ترابط بین این عوامل، مطرح کرد؟

۳. آیا برای مواجهه با این آسیب، راهبردهایی، قابل طرح است یا این آسیب را مثل برخی از جامعه شناسان می‌خواهیم ناگزیر و لابد تلقی کنیم و برای اصلاح آن خود را فاقد امکانات لازم بدانیم؟

پاسخ های دکتر شرف الدین:

از حسن استماع حضرتعالی و سایرین تشکر می کنم. در این خصوص حقیقتاً مطالعات دقیقی صورت نگرفته است؛ یعنی با عطف توجه به این که جامعه ایران، جامعه ای چند پاره است و حتی شهرهای کلانش وضعیت های مختلفی دارند، به نظر می آید که باید به این تجربه ها و ارتکازات مراجعه کرد. مثلاً برخی از مهاجران شهرستانی در شهرهای بزرگ مثل تهران مثلاً همدانی های مقیم تهران، برای این که ارتباط هم ولایتی بودنشان را حفظ کنند، حسینیه و مسجد ساختند و در مناسبت هایی جمع می شوند و حتی دسته و هیئت عزاداری دارند. من در اصفهان با شخصی صحبت می کردم، او می گفت پدر من کارگر ذوب آهن بود و به تبع او، خویشان متعددی نیز از مناطق مختلف خوزستان به اصفهان آمدند و اکنون در چند شهر اصفهان مستقر هستند. او می گفت ما با هم ارتباط تنگاتنگ داریم، روزنامه محلی چند صفحه ای منتشر می کنیم، هیات داریم، جلسات قرآنی داریم، در عقد و عروسی ها و عزاداری ها در منازل هم جمع می شویم (البته آن زمان هنوز شبکه های اجتماعی فعال نشده بود).

جالب اینکه حتی نسل دوم و سوم و احتمالاً چهارم مهاجران اولیه نیز همچنان بر این ارتباطات مداومت دارند و سعی دارند آن را حفظ کنند. به ادعای این فرد همه ارتباط های برون خانوادگی و شغلی و مانند آن میان آنها برقرار است. آنها قطعاً وضعیت اقتصادی یکسانی ندارند، به لحاظ جغرافیایی و محل زندگی نیز تفاوت هایی با هم دارند ولی برغم این تفاوت ها همچنان پیوندهای خویشاوندی دور و نزدیک خود را در این شهر حفظ کرده اند. به نظر می رسد خود موضوع مهاجرت، وجود برخی افراد بزرگ و شاخص در فامیل و افراد ذی نفوذ، افراد متمکنی که می توانند به هر مناسبتی مجلسی راه بیندازند؛ قویا می توانند در تحکیم و تشدید این نوع پیوندها موثر باشند.

افزون این که افراد بسته به قومیت هایشان هم موقعیت های مختلفی دارند. بعضی از قومیت ها روی پیوندهای فامیلی، تعصبات بیشتری دارند. علاوه بر ایران که یک جامعه دارای بنیادهای سنتی و مذهبی است حتی در باره مهاجران ایرانی به اروپا و امریکا هم نقل شده که بسیاری از آنها به دنبال این هستند که هموطنان و بالاتر از آن هم قومیت ها، و همشهریان و بلکه خویشان و فامیل دور و نزدیکشان را پیدا کنند؛ این افراد معمولاً به مجرد این که همدیگر را می بینند، شروع به صحبت با زبان محلی می کنند و از خاطرات ولایت یاد می کنند. بر این اساس، عوامل عدیده ای وجود دارد که همه نشان از وابستگی شدید افراد به این نوع پیوندها برغم تحولات زمانه است. در هر حال، ما در ایران وضعیت یکسانی نداریم، افزون بر این که خود شهرهای ما هم تفاوت های فرهنگی اجتماعی جدی دارند. مثلاً کلان شهری مانند تهران اقتضائات متفاوتی دارد، اما احتمالاً شهرهای مذهبی ایران وضعیت دیگری دارند. شهرهایی که بافت سنتی در آنها غالب است؛ مانند اصفهان، مشهد و قم این وضعیت یعنی اصرار بر پیوندهای خویشاوندی احتمالاً هنوز هم در آنها قوی باشد.

در خصوص ربط و پیوند این عوامل سوال شد، باید عرض کنم که این عوامل مبتنی بر برخی مطالعات انجام شده هستند و این که من عوامل اصلی و فرعی را از هم تفکیک کردم، تشخیص و دریافت خودم بود. البته در این خصوص ما شدیداً نیاز به مطالعه داریم بویژه مطالعات خرد و کیفی یعنی مطالعه ای که در آن گروه یا نمونه مورد مطالعه محدود باشد و روشش، نیز الزاماً روش کیفی و مطالعه عمیق باشد. ما اگر بتوانیم در یک گروه محدود در یک منطقه یا در یک نمونه مشخص، این علل را مشخص و شناسایی کنیم و در واقع مدل ارتباطی مردم این مناطق را ترسیم کنیم؛ احتمالاً خواهیم توانست جای عوامل اصلی و فرعی را مشخص کنیم. اما چون چنین کاری انجام نشده و بیشتر مطالعات به صورت کلی و موردی بوده، و این که مطالعات انجام شده حالت تجمیعی و تراکمی نیافته اند؛ این توقع نیز برآورده نخواهد شد. به نظرم، با انجام مجموعه ای از مطالعات مردم شناختی و شبه مردم شناختی در مناطق و در میان اقوام مختلف به راحتی می توان عوامل فعال تأثیرگذار در جهت تحکیم و احیانا گسست این پیوندها و میزان تأثیر هر یک را شناسایی و اندازه گیری کرد.

در پاسخ به سؤال سوم هم باید عرض کنم که پیشنهاداتی که تاکنون ارائه شده از جنس همان پیشنهادات کلی است. اجالتاً آنچه فارغ از اقدامات ساختاری و صرفاً به عنوان توصیه می توانم عرض کنم این است که طبق انتظار اخلاقی، عرفی و دینی، مردم مسلمان باید تا حد امکان از قطع رحم بپرهیزند. توجه به ارحام را در فرایند جامعه پذیری فرزندان خود جدی گرفته و تقویت کنند، آموزش و پرورش و رسانه های جمعی و اجتماعی در این خصوص فعال عمل کنند، خویشان در صدد احیای تعلقات نسبی و سببی شان باشند، مناسبت های مختلف را بهانه ای برای تجمع و دید و بازدید قرار دهند، حقوق و تکالیف متقابل را مراعات کنند، مشکلات جامعه موجود و محدودیت های آن را آگاهانه فهم کنند و از آثار منفی اجتناب ورزند، از ظرفیت های موجود در حد امکان در جهت تقویت این پیوندها بهره گیری کنند مثل داشتن صندوق تعاونی و قرض الحسنه مشترک، هیئت مذهبی مشترک، مسجد و حسینیه مشترک، برنامه های عزاداری و جشن و شادی مشترک، تشکیل گروه هایی در شبکه های اجتماعی، تا حد امکان ترجیح ازدواج های درون فامیلی، اغتنام حداکثری از فرصت ها و مناسبت های مختلف برای برقراری ارتباطات خویشاوندی و... این قبیل اقدامات حتی در میان خویشان مهاجر در شهرهای بزرگ نیز تاحدی امکان تحقق دارد. آنچه بزعم من مهم و پایه است وظیفه شناسی است. شما هر جا وظیفه ات را درست شناسی، قاعدتاً بدان التزام هم نخواهی داشت. تردیدی نیست که زندگی شهری به شدت ما را درگیر روابط مختلف کرده است. ما اساساً روابط خویشاوندی خود را در دل این روابط گسترده گم کرده یا ناچیز می انگاریم. از طرفی به دلیل درگیر شدن در روابط مختلف، خلأ ارتباطی احساس نمی کنیم. به خلاف جامعه سنتی که تمام ارتباطات افراد تقریباً بر همین مدار می چرخید، افراد گریزی از داشتن این پیوندها و اهتمام بدان نداشتند اما امروزه ارتباط با خویشان، تحت الشعاع سایر گونه های ارتباط اجتماعی شده است.

آقای دکتر شرف الدین سلام علیکم. خدا قوت خیلی استفاده کردیم مثل همیشه از بیانات ارزشمندتان خیلی بهره بردیم نکات ارزشمندی بود دو سه نکته به عنوان ابهام و سؤال خدمتتان عرض می کنم: در این تقسیم بندی ها و موارد اصلی و فرعی که ارائه فرمودید به نظر می رسد در عوامل اصلی خیلی از این موارد یک تداخلی با همدیگر دارند و می شود دسته بندی بهتری ارائه داد مثلاً بحث شهرنشینی به نظرم می رسد از رتبه بیشتر و بالاتری برخوردار است که می تواند سایر عوامل را هم تحت پوشش قرار دهد و خود حضرتعالی تقریباً به این نکته اشاره کردید، بحث شهرنشینی حتی مهاجرت، تقسیم کار، ازدواج برون گروهی و... می تواند در یک راستا قرار بگیرد به نظر می رسد می شود یک تقسیم بندی بهتری ارائه داد که عوامل رئیسه در صدر و عوامل فرعی در ذیل آن قرار بگیرند.

نکته دیگر اینکه در بحث کاهش ارتباطات به نظر می رسد که یک طبقه ای در جامعه از تعاملات اجتماعی در حال حذف است مثل طبقه والدین والدین که البته مرتبط با تقسیم بندی خانواده به هسته ای و گسترده است. الان چون تقریباً خانواده هسته ای غلبه پیدا کرده آنها یک نوع هسته ای خاص که در جامعه ما شکل گرفته و اینها همان والدین والدین یا ریش سفیدها یا آن طبقه خاصی که همواره در تعاملات اجتماعی حلقه اتصال بودند و خانواده ها را به همدیگر ارتباط می دادند و این تعاملات را تشدید و تقویت می کردند. الان طبق تحقیقاتی که برخی نظریه پردازان غربی انجام دادند و معتقدند در غرب و البته در ایران هم شاهد وقوع آن هستیم این است که ارتباطات و تعاملات خانوادگی بیشتر تبدیل شده و حرکت کرده به سمت پارک های شهری. شما نگاه می کنید در قم به مجرد گرم شدن هوا خانواده ها گاه ترجیح می دهند تا صبح در پارک بمانند. من به یکی از شهرهای کوچک تبریز رفته بودم که منطقه ای خوش آب و هوا بود. بعد از ماه رمضان دیدم این جوان ها، هر روز یکی دو ساعتی بیرون می روند، از آنها می پرسیدم اینها کجا می روند؟ در پاسخ می گفتند می خواهند در پارک قدم بزنند که بعد رفتن سر زدم گفتم این پارک چه خصوصیتی دارد؟ دیدم در قم اقلاً یک توجیهی دارد و آن آپارتمان نشینی و هوای گرم است. سختی زندگی شهری باعث رفتن آنها به پارک می شود، ولی آنجا هر کسی در خانه اش حیاط بزرگ و آب و هوای مناسب دارد که اتفاقاً پارک آن خصوصیت را ندارد ولی انگار یک کپی برداری از زندگی شهری شده است که پدر و مادرها نیازی نمی بینند که خودشان را با اینها همراه کنند و این ارتباطات برقرار شود و نه آن طبقه بعدی نیازی می بیند که پدر و مادرها و نسل قبلی را با خودشان همراه کنند.

سؤال سومی هم به نظر می رسد و شاید یک روند پژوهشی در این مورد نیاز باشد و آن اینکه ببینیم جامعه ما از کجا حرکت کرده و به کجا رسیده است. شاید یک مقایسه ای با کشورهایی که ما نسبت به آنها شرایط اجتماعی و فرهنگی مشابهی داریم و وضعیت ما را آنها هم در گذشته مثلاً بیست سی یا چهل پنجاه سال پیش داشتند و به این سمت حرکت کردند. باید ببینیم که آیا روند شهرنشینی و مدرن شدن همواره همین

تغییرات را به دنبال دارد یا نه؟ خیلی متشکرم.

پاسخ های دکتر شرف‌الدین:

خیلی متشکر از شما. عواملی را که فرمودید اجمال و تفصیل دارند، شما می توانید مثلاً بگویید همه اینها ریشه در مدرنیته دارند، یا ریشه در صنعتی شدن دارند. تفاوت اینها به اجمال و تفصیل است. مشخصاً اگر من فقط می گفتم شهرنشینی عامل اصلی بوده، شما احتمالاً سوال می فرمودید که شهرنشینی لزوماً باعث جدایی نمی شود؛ حتماً در کنار شهرنشینی، عوامل دیگری هم هرچند در رتبه بعدی دخیل بوده اند و آنها نیز در تضعیف این ارتباطات و پیوندهای خویشاوندی مؤثر بوده اند. بنابراین می توانیم سر جمع بگوییم شهری شدن، صنعتی شدن، مدرنیته یا به طور کلی، توسعه مدرن، عامل اصلی بوده است. بعضی از اندیشمندان ایرانی مدعی اند که تمام تغییرات به وقوع پیوسته در جامعه ایران، تقریباً بعد از مشروطه بوده و همه ناشی از توسعه مدرن ناقص است. جامعه ایران را نمی توان گفت که جامعه ای صنعتی یا سنتی است. همه ساختار و بافتار درونی این جامعه بهم ریخته و گرفتار نوعی اغتشاش الگویی و زیستی شده است. بنابراین ذکر موارد خرد بیشتر برای توضیح عناوین عام و کلی بوده است و البته می توان تقسیمات دیگری نیز از این عوامل بدست داد.

شکاف بین نسلی

نکته دیگری که در خصوص والدین و اجداد فرمودید مربوط به بحث شکاف بین نسلی است که جامعه شناسان مطرح کرده اند و انصافاً بحث قابل توجهی است؛ اگرچه متأسفانه در جامعه ما به خود این شکاف و آثار آن توجه در خوری نشده است. تردیدی نیست که شکاف بین نسلی باعث می شود که میراث انتقال پیدا نکند، سلطه معنوی اجداد و پیران بر نسل بعد و جامعه کم شود، جوان ها و نسل بعدی از آنها، احساس بی‌نیازی کنند و از داشته‌ها و تجربه های نسل پیشین استفاده نکنند، شکاف بین نسلی تدریجاً گسست را در جامعه تقویت می‌کند، و این گسست هم در سطوح اجتماعی و هم در سطوح فرهنگی و ارزشی بوقوع می‌پیوندد، اینکه این شکاف اساساً نظم تسلسل وار فرهنگی یک جامعه را در امتداد تاریخ برهم می‌زند. بنابراین، شکاف بین‌نسلی، پیامدهای سهمگینی دارد و در جامعه ما نیز این آثار تدریجاً در حال ظهور است. الان واقعاً پیران، جایگاه اصلی خود را از دست داده اند. با وجود پیران در جامعه، گویا فرزندان و نوه های آنها احساس خوبی ندارند؛ ترجیح می دهند آنها را به جای سکونت در کنار خود به آسایشگاه بفرستند. حاضرند هزینه‌های سنگین آسایشگاه آنها را تقبل کنند اما از همجواری با آنها به بهانه های مختلف سرپیچی می‌کنند. گاه برادر و خواهرها به خاطر داشتن پدر و مادر پیر با یکدیگر دعوا دارند، و این موجب آزار آنها می‌شوند. آنها گاه برای رفع این کدورت ها، روزمره آرزوی مرگ می‌کنند چون خودشان را سربار احساس می‌کنند. آنها احتمالاً بیشتر بدین دلیل از خانه بیرون می‌زنند و در پارک و در کنار رفقا می‌نشینند که کمتر موجب اذیت و آزار اعضای خانواده شوند. آنها اگر دائم در خانه بمانند

مجبورند غرولندهای عروس، نوه ها و حتی فرزند خود را بشنوند. گاه بچه ها را به بهانه بیماری آنها، از ایشان دور می سازند. گاه حتی نوه ها را برای دیدن آنها به آسایشگاه هم نمی برند. الان طبق مطالعات، آسایشگاه‌های نگهداری پیران در حال افزایش است. اگر قبلاً تنها چند شهر بزرگ آسایشگاه پیران داشتند الان تقریباً همه شهرها به این سو در حرکت اند. البته گاه دلیل آسایشگاهی شدن پیران، سکونت فرزندان آنها در مجتمع های آپارتمانی است که معمولاً به دلیل کمبود جا، نبود آسانسور، پله های متعدد، نداشتن دستشویی فرنگی، سروصدای ساختمان و... ترجیح می دهند در آسایشگاه سکونت کنند. گاه نیز به دلیل داشتن برخی بیماریها و نیاز به مراقبت های ویژه و مستمر ضرورتاً باید به آسایشگاه بروند. و این البته خاص کشور ما نیست حتی کشور پیشرفته ای مثل ژاپن نیز که امکانات فراوانی دارد، اکثر جمعیت سالخورده و پیران آن در آسایشگاهها سکنی دارند. فارغ از چرایی آسایشگاهی شدن پیران، وقتی پیری در آسایشگاه و دور از سایر اعضای خانواده زندگی می کند و حسرت دیدن فرزندان و نوه هایش را دارد؛ معنایش این است که آن پیوند و ارتباط برقرار نیست، دیگر آن عاطفه و محبت نمی جوشد و بن مایه ارتباطات خویشاوندی یعنی همین محبت و عاطفه در حال افول است.

در خصوص سؤال سوم هم باید عرض کنم که این نکات مهم و قابل توجه اند و پاسخ دقیق بدانها پژوهش می طلبد. عرض کردم که در کشور، متأسفانه مطالعات جامع، دقیق، در مقیاس ملی و روزآمد نداریم. به بیان دیگر، ما این وضعیت را اساساً آسیب تلقی نمی کنیم. کسی که معتقد است این وضعیت مقتضای قهری سبک زندگی جدید است یعنی اصرار دارد آن را طبیعی بنماید. الان اصلاً چه نیازی هست که نهاد خویشاوندی به سیاق پیشین احیا بشود. با وجود این همه شبکه های اجتماعی که فرد می تواند عضو آنها شود، چه نیازی به این شبکه های سنتی است. الان به لحاظ ساختاری ظرفیت های وسیعی برای جذب آدم ها فراهم آمده و آنها اساساً نیازی به این سنخ شبکه ها و نهادهای سنتی احساس نمی کنند. وجود این همه نهادهای بدیل، ضرورت وابستگی به نهادهای پیشین را از میان برده است. البته اگر افراد بن مایه های اعتقادی و اخلاقی داشته باشند، و انگیزه های عاطفی آنها به دلیل اتصال به باورهای دینی و الزامات اخلاقی همچنان در حال جوشش باشد، می توان همچنان به تقویت و تحکیم این پیوندها امید داشت. ولی متأسفانه این امید چندان مستند به مویذات محیطی نیست. دینداری و اخلاق هم در جامعه ما تضعیف شده و بعضاً امتداد اجتماعی درخوری ندارد. در هر حال، همه شواهد حاکی از آن است که در جامعه ما در مقایسه با گذشته تغییر و تحولات گسترده و عمیقی اتفاق افتاده است؛ علت آن را مدرنیته، توسعه ناقص، شهرنشینی، یا هر چیزی می توانید بدانید. آنچه مهم است اینکه ما به موازات بروز این تغییرات و وضعیت جدیدی که در آن قرار گرفته ایم، فرهنگ سازی، جامعه سازی، شخصیت سازی، منش سازی و نهادسازی نکرده ایم. به بیان دیگر، جامعه به حال خودش رها بوده است. جامعه ما از وضعیت سنتی گذشته اش به در آمده و به شکل کامل مدرنیته را نیز تجربه نکرده است یعنی در یک



وضعیت پاندولی و پرنوسان رها شده است و این جامعه را گرفتار بی‌نظمی‌های متعدد و بحرانها و اختلالات نهادی و ساختاری کرده است. برخی از این وضعیت تعبیر به دوران گذار می‌کنند، تعبیر بدی نیست، اما معلوم نیست این دوران کی قرار است سپری شود. الان وضعیت به گونه‌ای است که گویا کاری از کسی ساخته نیست، چیزی قرار نیست عوض شود، گویا جامعه در کلان‌مدیریت نمی‌شود. این همه برنامه‌ریزی، سیاستگذاری، و تغییر متناوب افراد و کارگزاران با سلاقی و توانمندی متفاوت، گویا تنها به رفع و رجوع امور روزمره مشغول‌اند، و اما جامعه در بنیاد همچنان دستخوش تلاطم و نوسان است. مطمئناً جامعه موجود که در آن دین تضعیف شده، اخلاق تضعیف شده، روابط سنتی تضعیف شده، و همچنان نیز این روند ادامه دارد جامعه مطلوب انقلاب نبوده و نیست.

اگر قرار است این جامعه مدرن شود، باید به اقتضائات آن تن در دهد؛ اگر قرار است سنتی باشد، همین‌طور، و اگر ترکیبی از آندوست باز همچنین. در هر حال، ما هم قرار است در سطوحی سنتی باشیم و هم به دلیل عضویت در جامعه جهانی، تحولات متناسب با جهان مدرن را تجربه کنیم.

سئوالات حاضرین (توسط جناب بابایی):

سلام عرض می‌کنم خدمت استاد محترم، جناب آقای دکتر شرف‌الدین و دبیر محترم نشست آقای دکتر ابراهیم پور و دوستان بزرگوار. یکی از مخاطبانمان خانم جانعلی‌پور سؤالی پرسیدند: با قطع رحم چه آسیبی متوجه افراد می‌شود. گفتند به نظرم این را کامل نفرمودند استاد، یعنی غیر از مباحث اسلامی و اعتقادی و عرفی چه آسیبی متوجه افراد می‌شود اگر قطع رحم بکنند. ممنون از لطف شما

پاسخ‌های دکتر شرف‌الدین:

یکی از نتایج مترتب بر قطع رحم که در روایات متعددی تذکر یافته بحث کاهش عمر است. البته در این که کاهش عمر چگونه اتفاق می‌افتد، جای بحث دارد. روایت می‌گوید: اگر کسی سه سال به عمرش باقی مانده باشد و صلّه رحم کند، چه بسا خداوند عمر او را به ۳۳ سال ارتقا بدهد. و چه بسا کسی هنوز ۳۳ سال از عمرش باقی مانده باشد اما به واسطه قطع رحم خداوند عمر او را به سه سال تقلیل دهد. مرحوم محمدتقی جعفری در کتاب شرح نهج البلاغه جلد پنجم اصرار دارد که این روایت را خیلی عادی و معمولی تفسیر کند. ایشان می‌فرماید: این روایاتی که به انجام دهندگان صلّه رحم، وعده عمر زیاد می‌دهد، چیز عجیب و غریبی نمی‌گوید زیرا ارحامی که با هم ارتباط دارند، از حال هم جويا می‌شوند، بار همدیگر را به دوش می‌کشند، در مشکلات به هم مشاوره می‌دهند در مشکلات و بحران‌های مالی از هم دستگیری می‌کنند، یار و غمخوار و پشتیبان هم‌اند و... داشتن چنین فامیلی به عنوان یک تکیه‌گاه مطمئن، مانع از آن است که فرد در مشکلات و بحران‌های روزگار از پای در آید. چنین فردی به دلیل این حامی مطمئن و قوی براحتی قادر به مبارزه با مشکلات است و در نتیجه عمرش طولانی خواهد شد. در مقابل کسی که احساس تنهایی می‌کند و کس و کاری ندارد با ساده‌ترین مشکلات نیز ممکن است در هم بشکند

و احساس یاس و نومیدی کند. یکی از علل و دلایل مهم خودکشی خودخواهانه در گونه شناسی چهارگانه دورکیم، همین احساس تنهایی و فقدان حامی و پشتیبان و محرومیت فرد از حمایت جامعه است. آثار تقلیل مراودات خویشاوندی

قطع یا کاهش مراودات خویشاوندی، آثار اجتماعی نامطلوبی دارد. معمولاً افرادی که با شبکه خویشان ارتباط عاطفی و رفتاری ندارند، تربیت اجتماعی ضعیف تری خواهند داشت. فرایند اجتماعی شدنشان با اختلالاتی مواجه خواهد بود، افرادی که با خویشان ارتباط ندارند، در موارد لزوم نمی‌توانند روی کمک و مساعدت خویشان حساب کنند. من در برخی مناطق خوزستان دیدم وقتی کسی از دنیا می‌رود، تمام فامیل، حتی آنهایی که ارتباطاتشان در شرایط عادی باهم قطع است، در مجلس ترحیم حاضر می‌شوند؛ این نشان می‌دهد که آنها فرد متوفی و بستگان او را از خودشان می‌دانند و خودشان را صاحب‌عزا می‌دانند، آنها معمولاً تاپایان مراسم در خانه متوفا و در مجالس او حاضر می‌شوند، تا چهلم او لباس مشکی می‌پوشند و...

مقابلاً در همین استان خوزستان، مناطقی هست که وقتی کسی قصد ازدواج دارد و وضع مالی خوبی ندارد، ابتدا به سراغ فامیل می‌رود، فامیلی که معمولاً فهرست مشخصی دارند و حتی درجه اول و چندم بودن آنها مشخص است و از آنها به زبان بی‌زبانی تقاضای کمک می‌کند و آنها نیز متناسب با وسع و تمکن خود در تامین هزینه‌های اولیه ازدواج او مشارکت می‌کنند.

یا در گذشته که مثل امروز دستگاه‌های پیشرفته کشاورزی نبود، در برخی مناطق روستایی این استان، کشاورزان بی‌اولاد یا کم‌اولاد برای کاشت و برداشت محصول خود، دسته دامن خویشان می‌شدند و آنها به صورت جمعی به کمک او می‌آمدند و کار کشاورزی او را به سرانجام می‌رساندند.

یا در گذشته‌های دور نیز کسی که فامیل بزرگی داشت، معمولاً دیگران جرأت رویارویی و منازعه با او را نداشتند. یا وقتی کسی فامیل داشت در مشکلات مالی به جای رجوع به بانک و قرض الحسنه که آن زمان نبود، به سراغ فامیل‌های متمکن خود می‌رفت، یا اگر فقیری در جمع فامیل بود، سایر خویشان و خویشان متمکن، ترجیح می‌دادند مثلاً صدقات، کفارات و زکوات خود را به فامیل‌شان بدهند یا خمسشان را به سادات فقیر فامیل یا هم‌ولایتی‌شان می‌دادند. این خود، نوعی ایجاد اطمینان، ایجاد آرامش، تقویت روحی، احساس عزتمندی برای افراد به همراه می‌آورد. البته تردیدی نیست که داشتن ارتباط موفق با همه این مجموعه‌ها و بهره‌گیری از آثار آن، اخلاق و منش و سعه صدر خاصی می‌طلبد. شدت تعلق افراد به قوم و قبیله در گذشته جامعه به حدی بود که وقتی کسی می‌خواست خودش را معرفی کند معمولاً با نام قوم و قبیله یا خویشان، خودش را معرفی می‌کرد. نهاد خویشاوندی به افراد عزت و اعتبار و منزلت اجتماعی می‌داد. در هر حال، عوامل متعددی دست به دست هم دادند و این وضعیت را دگرگون کردند که فعلاً جای بحث آن نیست. البته در شرایط کنونی هم ارتباطات خویشاوندی کم و بیش در جامعه ما رواج دارد و کم

و بیش نیز ترتب آثار خاص را می توان از آن انتظار داشت. همانگونه که در قبل اشاره کردم در روایات وارد شده است که صله رحم موجب طولانی شدن عمر و متقابلاً قطع آن باعث کوتاهی عمر انسان می گردد. شاید مراد این باشد که خداوند به چنین افرادی رحمت و عنایت خاصی دارد و در مقابل قاطعان رحم را از این رحمت خاص محروم می سازد. در یک تحلیل عادی و ناسوتی نیز می توان گفت که صله رحم باعث تحکیم پیوند فرد با جمعیت خویشان می شود و این باعث می شود که در مشکلات احساس تنهایی نکند. کمک های مادی و معنوی بالقوه خویشان می تواند روحیه انسان را در برخورد با مشکلات زمانه تقویت کند. جالب است که در روایات دارد حتی در آنجا که ارحام با تو بی اعتنایی می کنند و سرد برخورد می کنند؛ تو به صله اقدام کن و اگر در این امر پیشگام شوی اجر مضاعف خواهی داشت. معنای این توصیه این است که افراد حتی به رغم شرایط مساعد مامور به صله رحم اند، ترجیحاً باید کدورت ها را دور بریزند و نادیده بگیرند، با هواهای نفسانی و میل به قطع مبارزه کنند. این موضوع بویژه در باره والدین که طبقات اول ارحام هستند، بسیار مورد تاکید واقع شده است. طبق روایات کسی که پیوند خود را با والدین قطع کند و مشمول عاق آنها بشود، خیر دنیا و آخرت را نخواهد دید و متقابلاً پیوند با والدین بویژه مادر و در رتبه بعد عمو و عمه ها و اولاد آنها و کلاً همه کس و کارهایی که از فرد چنین توقعی دارند، بی شک آثار وضعی در خور توجهی دارد. البته چون عمده آثار مترتب بر صله و قطع اعم از مثبت و منفی، معنوی اند و ما درک درستی از آنها نداریم، در ارزیابی آنها همواره گرفتار خطا و سهل انگاری هستیم.

والسلام